

فرزند بیشتر اجاره کمتر

فصل جابه‌جایی خانه و اثاث کشی آغاز شده است و بسیاری از ما به دنبال مسکن و مأوایی به مدت یک‌سال برای خانواده‌مان هستیم. شاید هم از در غیب، پولی به‌حسابمان حواله‌شده باشد و در تلاش برای خرید خانه باشیم. به‌جز قیمت‌های باورنکردنی که همچون استخوانی در گلویمان فرو می‌روند، بعضی جمله‌ها هم در آگهی‌های مسکن، خار چشمان می‌شوند؛ جمله‌هایی از این دست: «اجاره فقط به‌زوج»، «آپارتمان دنج برای خانواده حد اکثر سه نفره»، «از پذیرش خانواده‌ی بچه‌دار معذوریم». گاهی هم تا پای معامله می‌رویم، اما دریغ که وقتی صاحب خانه از تعداد فرزندانمان آگاه می‌شود، عذر و بهانه‌ای می‌آورد و همه چیز

تکیه مشکلات به دیوار زندان!

هنوز راه درازی تا انتقال زندان مشهد به خارج از شهر باقی‌مانده‌است

گزارش روز

زهرانه روشن
تیم: ی.نوید

منطقه مسکونی جایی است که ساکنان با هر سن و جایگاهی در آنجا احساس آرامش داشته باشند و فقط این نیست که خانه در نزدیکی کوچه و خیابان و میدان، محل شلوغ رفت‌وآمد یا نزدیک به مراکز خرید یا به اصطلاح در مرکز دسترسی عموم باشد، بلکه عوامل دیگری هم در محله می‌تواند این احساس آرامش را سلب کند که کنترل و تغییر آن از عهده اهالی خارج است، همان‌طور که سال‌هاست ساکنان خیابان شهیدقانع در حوالی ساختمان زندان مرکزی مشهد، چنین حسی را تجربه می‌کنند. آن‌ها که اجاره‌نشین بودند، مهمان‌یکی دو روز شدند، اما مالکان رنج‌چندده ساله کشیدند از این همسایه پردردسر. بعضی قدیمی ترها هنوز ماجرای فرار زندانیان و ورود به خانه‌ها در سال‌های پیش را یادشان هست. مدتی است موضوع انتقال ساختمان زندان به‌طور جدی بیان‌شده و البته به‌گوش اهالی هم رسیده است، اما آنچه از بیرون می‌بینند، ساختاری ثابت و پایدار است که انگار حالا حالاها قصد اسباب‌کشی ندارد. با وجود این، مدیر روابط عمومی سازمان زندان‌های استان خراسان رضوی از پیشرفت این پروژه خبر می‌دهد.

پنج سالی است که روبه‌روی ساختمان زندان زندگی می‌کنند، در حاشیه بولوار آموزگار. زن و شوهر شغل آزاد دارند و بیشتر مواقع خانه نیستند، اما سرودهای زندان را شنیده‌اند: صبح تظاهر این محدوده خیلی شلوغ است، انبوه خودروهای پارک‌شده خانواده‌هایی که برای ملاقات آمده‌اند. آزاد رهنده است. از آدره‌هنده می‌کند. اما درعین حال مجید گاهی خودروش را مقابل خانه پارک می‌کند. اما درعین حال از امنیت آنجا ترس دارد: اگر جای پارکی خالی بماند، خودروم را می‌گذارم. اما دلیل دیگرم ترس از سرقت است. همسایه‌ها چند مرتبه به‌علت سرقت خودرو یا وسایل داخل آن شکایت کرده بودند. هرچه هم خودرو یا خانه قفل و بند داشته باشد، باز به‌علت رفت‌وآمد آدم‌های خاص به این منطقه، نمی‌گذارد خیالمان راحت باشد. دست‌دختر موفرفری‌اش را درحالی‌که لباس قرم‌نگارنگی دارد، گرفته است و به‌دست مربی مهد می‌سپارد. خودش را محمودی معرفی

پروژه انتقال زندان مشهد به خارج از بافت شهری جزو تکالیفی بود که سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در سال‌هایتمادی در سیاست‌های کلی خود قرار داده و به آن اولویت بخشیده بود، اما از زمان تصمیم‌گیری‌های اولیه تا کنون نزدیک به پانزده سال گذشته و بنا به دلایل و مواعنی محقق نشد و با تأخیر روبه‌رو شده‌است. این نکته ابتدایی از توضیحات حسین خاکسار، مدیر روابط عمومی سازمان زندان‌های استان است که در پاسخ به‌گله‌های شهروندان ارائه می‌دهد. وی اضافه می‌کند: با همه این موارد، با سفر حجت الاسلام‌والمسلمین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، در سال ۱۴۰۱ و تأکید بر اجماع همه ظرفیت‌ها و رفع موانع برای خروج زندان از بافت شهری، این ماجرا به‌طور جدی در دستور کار سازمان زندان‌ها و دستگاه‌های متولی قرار گرفت و کار انتقال در سال گذشته با شناسایی و تملک زمین که کار پیچیده‌ای بود، آغاز شد و هم‌اکنون پیمانکار با تجهیز کارگاه فرایند اجرای این پروژه را شروع کرده است.

وی محل ساخت زندان جدید را در محور مواصلاتی مشهد به چناران

لغو می‌شود. این‌ها واقعیت‌اند، اما همه واقعیت نیستند. بخش دیگری از واقعیت، وجود مالکان و صاحب‌خانه‌هایی است که دوستدار بچه‌ها هستند و وقتی می‌شنوند که ما چند فرزند در خانه داریم، با تخفیف در مبلغ یا نشان دادن روی خوش، حمایتان می‌کنند. آن‌ها و وجود فرزندان را ما به برکت می‌دانند و نگران آسیب‌های جزئی احتمالی به ملکشان نیستند. نمونه بارزش، این هم وطن اصفهانی است که در فضای مجازی و حقیقی نشان داده که حامی خانواده‌های پرفرزند است. حتی اگر امکانات معامله با این مالک خوش‌نیت را نداشته باشیم، همین نگاه زی‌بایش به‌موضوع، مشوق و مایه دلگرمی ماست. زرق‌ت پربکت جناب صاحب‌خانه!



عکس: محمد حسن عسکری - شهریار

شکایت پشت شکایت

می‌کند و ساکن یکی از خیابان‌های اطراف زندان است. برای آوردن دخترش به مهد کودک دور میدان تربیت همیشه از همان خیابانی روبه‌روی زندان عبور می‌کند، چه آن زمان که راه باریک ممنوعی بود و چه حالا که به‌طور رسمی محل عبور و مرور شده است. او نیز از ادامه فعالیت زندان گلایه دارد: حتی یک روز هم ماندن این زندان در این منطقه مسکونی دیر است. گاهی صبح زود صدای جیغ و ناله خانواده‌هایی را می‌شنویم که حکم اعدام برای عضو خانواده‌شان اجرا شده است. یکی از همسایه‌ها این قدر از این وضعیت خسته شده بود که خانه‌اش را فروخت و از این محل رفت.

مغازه‌داران دوسوی زندان، یکی در میدان تربیت و دیگری بولوار

شرط انتقال زندان

و در زمین‌های موسوم به کاهدر اعلام و تأکید می‌کند: با توجه به اینکه انتقال زندان به‌صورت یک مرحله‌ای انجام خواهد شد، بنای جدید باید به‌طور کامل به‌بهره برداری برسد و مهم‌ترین عامل کندشدن یا توقف پروژه، تخصیص نیافتن اعتبار است.

به گفته مدیر روابط عمومی سازمان زندان‌های استان، طبق برآوردهای کارشناسی و فنی حوزه عمران با تخصیص و تأمین اعتباری بیش از ۲ هزار میلیارد تومان پروژه در پنج سال آینده تکمیل و زندان منتقل می‌شود.

● بازگشایی موقت مسیر

خاکسار با پذیرفتن موضوع مزاحمت زندان برای اهالی، یادآور می‌شود: قبول داریم که زندان آسیب‌هایی برای اهالی ایجاد کرده است، اما این راه‌هم باید بپذیریم که پروژه انتقال آن

درحالی‌که جزو زندان‌های بزرگ کشور است. کار تخصصی، سخت و پیچیده‌ای خواهد بود و نیازمند فراهم شدن زیرساخت‌های لازم در سطح کلان کشور است که به سرعت و آسانی امکان‌پذیر نیست، اما پس از تأکید ریاست قوه قضائیه و اجماع نظر و جدیت مدیران استانی، تلاش می‌کنیم خواسته شهروندان را محقق کنیم. از مردم می‌خواهیم همچنان برای انتقال زندان صبوری کنند.

«خیابان حدفاصل میدان شهیدقانع تا بولوار آموزگار چون جزو حریم زندان است، به دلیل رعایت مسائل امنیتی چندین سال بسته بود، اما برای رفاه حال شهروندان به عنوان معبر شهری از آن استفاده می‌شد، اما در سال جدید وسطی را یزنی با دستگاه‌های متولی این مسیر بازگشایی شد تا مشکلات شهروندان در تردد برطرف شود، خاکسار این راه‌م اضافه می‌کند که پیگیر هستیم تا پس از جابه‌جایی زندان، کاربری زمین به بهترین شکل موجود تغییر یابد تا بیشترین استفاده را برای مدیریت شهری و ساکنان به‌همراه داشته باشد.

در گفت‌وگو با مجید فولادیان درباره بحران ناامیدی اجتماعی بیان شد

ضرورت واکاوی ناامیدی اجتماعی در جامعه

کلی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چقدر به آینده، تحول و بهبود اوضاع امید دارند. چقدر امیدوارند که فضا رو به‌بهبود است و آینده خوبی خواهد داشت. این مسئله را می‌توانیم در پیمایش‌ها در قالب پرسش نامه بررسی کنیم.

● آزمون امید اجتماعی در جامعه فولادیان با اشاره به اینکه این پیمایش‌ها تا کنون در کشور برگزار شده است، می‌افزاید: معمولاً پرسش‌هایی داریم که مثلاً به‌نظر شما در پنج سال آینده وضع کشور در حوزه اقتصادی بهتر یا بدتر می‌شود. همین سؤال را در حوزه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز مطرح می‌کنیم. اگر در این پیمایش‌ها، بیشتر افراد جامعه اعتقاد داشته باشند که در زمینه‌های گوناگون وضع رو به‌بهبودی است، آن جامعه را می‌توانیم «جامعه امیدوار»

بدانیم. ولی اگر در جامعه بخش‌کمی از مردم به‌وضع رو به‌بهبود کشور امید داشته باشند و بیشتر معتقد باشند که وضع رو به‌بدتر شدن است، با جامعه‌ای



وقتی جامعه‌ای به ناامیدی اجتماعی دچار می‌شود، در همه حوزه‌های مختلف پیمایش‌هایی برایش رقم می‌خورد. ابتدا اینکه مردم این جامعه کم‌کم به سمت افسردگی می‌روند. در وقتی آدم‌ها از بهبود وضعی‌شان ناامید شوند، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیادی دارد، و وقتی آدم‌ها از بهبود وضعی‌شان ناامید شوند، کم‌کم دست از تلاش برمی‌دارند

رو به‌رو هستیم که امیدش را از دست داده است.

● پیامدهایی که باید جدی بگیریم این جامعه‌شناس در بیان پیامدهای ناامیدی اجتماعی می‌گوید: وقتی جامعه‌ای به ناامیدی اجتماعی دچار می‌شود، در همه حوزه‌های مختلف پیمایش‌هایی برایش رقم می‌خورد. ابتدا اینکه مردم این جامعه کم‌کم به سمت افسردگی می‌روند. در جامعه‌ای که بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیادی دارد، وقتی آدم‌ها از بهبود وضعی‌شان ناامید شوند، کم‌کم دست از تلاش برمی‌دارند. در این جامعه آسیب‌های اجتماعی افزایش خواهد یافت. زیرا راه‌های قانونی که برای بهبود وضعیت وجود دارد، دچار بست شده است و آدم‌ها می‌روند که تثبیت شده و تأیید شده نیستند و بحران‌های زیادی خواهند داشت. در چنین جامعه‌ای افرادی هم که تکیا پ دارند، وقتی از بهبود وضعی‌شان ناامید می‌شوند، مهاجرت می‌کنند. به‌صورت کلی جامعه‌ای که ناامید

باشد، دست از تلاش برای بهبود وضعیت برمی‌دارد. ● راهکارهای برون رفت از ناامیدی اجتماعی فولادیان درباره راه‌های برون رفت از ناامیدی اجتماعی، حل این مسئله را نه در سطح مردم، بلکه در سطوح بالا می‌داند و بیان می‌کند: حل مسئله ناامیدی اجتماعی مسئله خردی نیست که شما بتوانید در این سطوح پایین حلش کنید. مثلاً بگوییم معلم‌ها، استادان و مربی‌ها به مردم امید بدهند. این کار انجام می‌شود، اما تا اندازه‌ای صحبت‌ها روی دانشجویان و دانش‌آموزان و... اثرگذار است، ولی وقتی همین افراد تکیا پ می‌کنند و نتیجه نمی‌گیرند، به ناامیدی می‌رسند. حل ناامیدی اجتماعی در وضعیت کنونی کار دشواری نیست. وی می‌افزاید: اکنون مهم‌ترین احساسی که وجود دارد، به این دلیل است که سلاقی و علائقی گوناگون در جامعه ما امکان بروز و ظهور ندارند. اگر شما به سلیقه‌های مختلف احترام بگذارید و مسیر را باز بگذارید و فرصت بدهید که جوان‌ها در حوزه‌های مختلف کارهای دلخواهشان را انجام بدهند، امید اجتماعی تقویت می‌شود. معتقدم خود جوانان امید را خواهند ساخت، اما امید امکاناتی برای ساختن نیاز دارد که در دست حاکمیت است، وگرنه همه انگیزه دارند که امید را برای مردم بسازند.

من همه چیز دلدان عالم هستم

محمد رضا روضانیان
هنر فرهنگی

گفتم: به نظرم این جوری که تو می‌گی، نیست. تو هنوز جای برو جرد و ببر جرد رو درست روی نقشه نمی‌دونی. با وجود این می‌گی در باره جغرافیا اطلاعات کافی داری؟ گفت: آره، مگه شک داری؟! تازه جغرافیا که هیچ، تاریخ و ادبیات فارسی رو هم مسلطم! اصلاً تو درباره هر چیزی دوست داری، از من بپرس، دین، سیاست، اقتصاد و... چنان با حرارت و اطمینان حرف می‌زد که داشتم شاخ درمی‌آوردم. با اصرار خودش تصمیم گرفتم دو سؤال ساده ازش بپرسم. آنجا بود که متوجه شدم هیچی بارش نیست. خیلی تعجب کردم. در دلم لیخندی زدم و به این فکر کردم که این حجم اندک از دانش، چگونه باعث ایجاد این سطح زیاد از اعتماد به نفس شده است؟! کفرم خیلی مشغول بود که این سواد سطحی و نمناک ریشه در کجا دارد و چگونه باعث تولید اعتماد به نفس می‌شود؟

از این ماجرا چند صبح‌ای گذشت تا اینکه مدتی قبل، یکی از رفیق‌های قدیمی‌ام را دیدم که تازه از سفر طولانی خارجی برگشته بود. بعد از احوال‌پرسی‌های متداول با تعجب فراوان، به طوری که کاملاً از چهره‌اش مشهود بود، از من سؤالی پرسید، سؤالی که دوباره مرا یاد همان خاطره قدیمی انداخت. با تعجب گفتم: از لحظه‌ای که وارد فرودگاه شده‌ام، تا همین الان یک مطلب مهم ذهنم را به خود مشغول کرده است، اینکه چرا بیشتر مردم مدام در حال حرف زدن و اظهار نظر درباره موضوع‌هایی هستند که هیچ تخصصی درباره آن ندارند! او به شدت از دامنه وسیع اظهار نظر کردن‌ها متحیر مانده بود!

● دو کلام حرف آکادمیک: اثر دانیلگ کروگر

این اثر به زیبایی و دقت، میزان سواد و آگاهی افراد را با میزان تصورشان از داشتن علم مقایسه می‌کند. بر اساس این اثر، افراد دارای سواد و آگاهی کمتر به‌طرز شگفت‌انگیزی خودشان را عالمان و دانشمندان از بقیه می‌دانند! اتفاقاً برعکس، هرچه میزان دانش، سواد و علم افراد بیشتر می‌شود، به مقدار بیشتری متوجه ناآگاهی‌شان می‌شوند و به جهل خود اعتراف می‌کنند. به زبان خودمانی، هرچه بار درخت بیشتر باشد، بی‌ادعتر و افتاده‌تر می‌شود، وضعیتی که امروز در جامعه ما دیده می‌شود، به روشنی بیانگر این اثر است! وجود افراد زیادی که با داشتن علم و آگاهی بسیار کم، خود دانشمند پندار هستند. در آن سوی ماجرا در منابع دینی، واژه «نمی‌دانم، شأن بالایی دارد، تا جایی که امیرالمؤمنین علی^(ع) می‌فرمایند: «غایة الغلّ الاغتراف بالجهل»، «نهایت خرد، اعتراف به نادانی است». چشم‌ها و گوش‌هایی که بر اثر اعتماد به نفس کاذب (ابتدای نمودار)، نه تنها دیگر حاضر به پذیرش مطالب جدید نیستند، بلکه خود را در همه زمینه‌ها هم صاحب‌نظر می‌دانند و بدیهی است که هیچ تلاشی برای کسب علم و معرفت نخواهند کرد!

امیر بیان و کلام در حکمت ۸۵ نهج البلاغه می‌فرمایند: «هر که جمله «نمی‌دانم، را ترک گوید، به هلاکت درافتد».

کم‌گویی و نگزیده‌گویی چون در تازانکد تو جهان شود پر نکته اینکه بسیاری از این پرگویی‌های بدون منبع ممکن است به فعل حرامی مثل غیبت یا تهمت هم منجر شود. راستی، ما کجای این نمودار قرار داریم و وضعیتمان چگونه است؟ بیایید با سکوت مهربان باشیم و قدرش را بدانیم. منبع: غرر الحکم و درر الکلم: ج ۱، ص ۶۵

نفس زمین به شماره افتاده است

می‌خواهم به هواداری از آب قلم بزنم. همه توانم را به کلمات می‌دهم در این میدان تا از حق آب برای حیات دفاع کنم، حیات چیزی که «مایه حیات»، ما نیز نام گرفته است. نه فقط ما، که همه جانداران و گیاهان، زندگی‌شان را مدیون آن هستند. هوای آب را اگر داشته باشیم، توأمان، هوای زمین را هم خواهیم داشت، چه زمین نیز به آب زنده است. زندگی بدون آب ناممکن است. همان گونه که بی‌اکسیژن نمی‌توان زنده بود، بی‌آب هم مرگ همه چیز حتمی است. همه این‌ها را همه‌مان می‌دانیم، اما انگار نمی‌دانیم! اگر دانسته‌فرض کنیم این‌ها را، رفتار واقعی ما نه منطق، که هیچ توجیهی نخواهد داشت. به واقع در عمل با هدر دادن آب، داریم خودکشی جمعی می‌کنیم. خودکشی که فقط قرص خوردن و برگ بردن و به‌دار کشیدن خویش نیست. این ابتدایی‌ترین شکل خودکشی است از ضعیف‌ترین آدم‌ها. شکل دیگر این گناه کبیره که از سوی بیشترمان روی می‌دهد، همین است که با تاراج آب و هدر دادن مایه حیات داریم زندگی را به سوی مرگ می‌کشانیم. هیچ فکر کرده‌ایم که سهم ما در مردن درختان چقدر است، در نشست زمین که نوعی مرگ برای محیط زیست ماست، چه سهمی داریم و حصه ما در مرگ جانداران چقدر است؟ بایان بهار خشک، هدر دادن آب ما را نه در جایگاه متهم، که در جای مجرم می‌نشانند. به روشنی می‌توان گفت ما، همه‌مان، نه تنها متهم، که مجرمیم. آنان که مسئولیت دارند، آنان که توان دارند، آنان که آبرو دارند، آنان که زبان دارند و خرج حراست آب و هدر دادن مایه حیات نمی‌کنند، مجرم‌اند. آمار سدها را می‌خوانیم، تصویر کاهش آب را می‌بینیم، بخل آسمان بر زمین را تجربه می‌کنیم، از لب تر نکردن زرع و نخیل، خبر می‌خوانیم، اما مثل بی‌خبرها رفتار می‌کنیم. اسم این را چه می‌توان نهاد جز جرم آشکار؟ کمترین آب را داریم، اما مصرف‌ترین مردمانیم. هر روز در آب فقیرتر می‌شویم، اما هیچ چیز به‌فکرمان نمی‌دارد! ساخت‌وسازمان با آب آشامیدنی است، شست‌وشویمان با آب آشامیدنی است، حمام کردنمان با آب آشامیدنی است و کمتر کاری را با آب غیرآشامیدنی انجام می‌دهیم. باز هم به مدیریت مصرف فکر نمی‌کنیم، به اینکه دست‌کم اندکی سنجیده‌شدتر استفاده کنیم. بگوئیم در شست‌وشو تا می‌توانیم کم و کمتر آب بریزیم، آب را با جارو اشتباه نگیریم و با شیلنگ به جان حیاط و پیاده‌رو نیفتیم. بدانیم و بفهمیم و به دیگران هم بگوییم که وضعیت آبی ما نه‌بد، که بسیار بد است و فقط با بسیار خوب عمل کردن می‌توانیم از این اوضاع سخت عبور کنیم، وگرنه هزار مشکل یقه‌مان را خواهد گرفت که جبره‌بندی آب بهترین آن است. بدانیم که به‌هر میزان اسراف، در عمل حق جانداران و گیاهان را غصب می‌کنیم. داریم پنجه بر گلی خودمان می‌کشیم، کاری که بسیار شبیه خودکشی است. واقعاً فکر می‌کنیم با این کار سرانجام ما و زندگی ما چه خواهد شد.



علیه خاکی‌نبار

ابره‌ای سیاه ناامیدی که به هر همه ابعاد زندگی چسبده شود، فرد انگیزه‌ای برای رشد، تغییر و رسیدن به هدف‌های متعالی ندارد و این مسئله زمانی اهمیت ویژه‌ای دارد که این موضوع از فرد به جامعه تسری می‌یابد و دیگر صحبت از فرد نیست، بلکه افرادی مطرح هستند که دچار حس ناامیدی در زندگی و آینده پیش روی خود دارند. این زنجیره می‌تواند رشد جامعه و هدف‌های مشترک پیشرفت و ترقی را برای همه مردم تحت تأثیر قرار دهد، بن بست‌ی که افراد دیگر برای رسیدن به هیچ هدفی تلاش نمی‌کنند. چون آینده را از آن خود نمی‌بینند. موضوع ناامیدی اجتماعی از مسائل مهمی است که در جامعه ما نیز به‌واکاو می‌تأمل جدی نیاز دارد. در این راستا با مجید فولادیان، دکتر جامعه‌شناسی، گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

● امید اجتماعی، امید به آینده

مجید فولادیان امید اجتماعی را دارای تعاریف گوناگونی می‌داند و می‌گوید: در موضوع امید اجتماعی می‌خواهیم ببینیم مردم جامعه به‌صورت